Journal of Legal Philosophy Studies
Volum 1, Consecutive Number 1, 2025
Journal Homepage: https://philosophylawjournal.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



A Reflection on the Justifiable Bases and Sources of Restricting Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Javad Yahyazadeh

Phd Candidate in Public law, Faculty of law and Political Sciences, Allameh Ttbataba'i University, Tehran, Iran. javad_yahyazadeh@atu.ac.ir

Abstract

The discourse of Rights has become increasingly important in modern legal systems. As such, limiting or Suspending these rights requires well-founded legal justification. However, coming together in a collective community has brought about the potential for conflicts to arise, both between individuals in terms of their respective Rights and between those Rights and the greater interest and order of society. The pivotal inquiry is to determine the bases and sources upon which a Right may be justifiably suspended. The present research analyzes the recognition of those justifiable bases and sources in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. The main question of the present paper is what are the bases and sources justifying the limitation of Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran? Based on a qualitative method in a fundamental study, the research investigated the concept of Rights in the Islamic approach. The finding suggests that the bases of Rights in the Islamic approach are different from other worldviews. Right is defined in the jurisprudential (Fiqhi) view as a separation between concepts such as Obligatory and conditional rulings, declarative and establishing decrees, and especially ontological and conventional Rights. Second, in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, the limitations on individual Rights have three primary sources. The first two sources are "harm to others" and "harm to society." However, the most fundamental source of limitation is the "violation of divine limits." These sources were incorporated into the legal order and system based on the aforementioned criteria. Factors that are worthy and enlightening in understanding the underlying layers of the legal system that governs contemporary Iran.

Keywords: Right, Justifiable Limitation, Bases, Resourses, The Constitution of the Islamic Republic of Iran

- Yahyazadeh, J. (2025). A Reflection on the Justifiable bases and sources of Restricting Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Legal Philosophy Studies*, 1(1), 1-25.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

مجله مطالعات فلسفه حقوق
دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۴
صفحات ۱-۲۵ (مقاله پژوهشی)
تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ـ پذیرش ۱۴۰۴/۰۵/۱۷ ـ انتشار ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

تأملی بر مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جواد یحیی‌زاده
پژوهشگر دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران.
javad_yahyazadeh@atu.ac.ir

چکیده

گفتمان حق، به‌ویژه در عصر حق‌ها، آنچنان منزلت و اهمیتی یافته که تحدید یا تعطیل آن مستلزم اقامه دلایل موجه در نظام‌های حقوقی است. با این همه، ورود به حیات جمعی امکان تزاحم حق‌ها با یکدیگر و نیز با نظم و مصلحت عمومی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. پرسش بنیادی اما آن است که براساس کدام مبانی و منابع می‌توان جواز تعلیق حق‌ها را صادر کرد؟ تحقیق حاضر تحلیلی در شناخت آن مبانی و منابع موجه‌ساز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ در پاسخ به پرسش مذکور در این پژوهش از نوع مطالعات بنیادی و مبتنی‌بر روش کیفی این نتیجه به دست آمد که نخست، مبانی حق در رویکرد اسلامی در پارادایمی متمایز از سایر جهان بینی‌ها و در تعریف فقهی از آن مفهوم و در تفکیک میان مفاهیمی همچون «احکام تکلیفی و وضعی»، «احکام اعلامی و تأسیسی» و به‌ویژه «حق تکوینی و اعتباری» قابل رهیابی است. دوم آنکه منابع تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز افزون‌بر دو عامل «آسیب به دیگران» و «آسیب به جامعه» و البته بنیادی‌تر از آن‌ها، «تعدی از حدود الهی» است که متأثر و مبتنی بر مبانی پیش‌گفته پا به عرصه نظم و نظام حقوقی نهاده‌اند. عواملی که تفطن بر آن‌ها در فهم لایه‌های زیرین نظام حقوقیِ حاکم بر ایران معاصر شایسته و راهگشاست.

کلیدواژه: حق، تحدید موجه‌ساز، مبانی، منابع، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۴). تأملی بر مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات فلسفه حقوق، ۱(۱)، صفحات ۱-۲۵.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

مقدمه

تغییر نگاه آدمیان از تکلیف‌مداری و سلطه‌پذیری در دوران کهن به‌سوی حق‌مداری و احقاق حقوق، بی‌شک چه مردم و چه حکومت‌ها را در پی دست یازیدن به مفهوم حق به منظور توجیه اَعمال خویش رهسپار ساخته است. از این‌رو، چنانچه عصر حاضر را عصر حق بنامیم پر بیراه نگفته‌ایم. بر مبنای همین دگرگونیِ نگرشی و تلقی مدرن از انسان ذی‌حق است که اساساً دولت «شر ناگزیر» است (شاطریان و یحیی‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۴۰). بر اساس این دیدگاه، دولت را تحمل می‌کنیم، ولی سعی داریم که تا حد امکان تظاهرات و حضور آن را محدود کنیم (هداوند، ۱۳۸۵: ۲۷). پیامد این جهان‌بینی محدود به نظریه نیست و در ساختار و عملکرد نظام حقوقی نیز اثرگذار است. یکی از این آثار و پیامدها ایجاد نوعی بدبینی به قدرت[۱] و مآلاً مشروعیت‌بخشی به اصالت در نظارت است.[۲] اصل بر نظارت تمام و کمال و همه‌جانبه بر مقام عمومی و در نتیجه شفافیت در اداره امر عمومی است مگر در موارد استثنایی.[۳] درست به همین دلیل است که در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت و مآلاً عدم تفویض قانونگذاری است.[۴]

باری، یکی از دلایل مطلوبیت به‌دست آوردن حق در نگاه انسان‌ها این است که حق مبنای عدالت است؛ یعنی اگر بناست در جامعه‌ای عدالت اجرا شود، ابتدا باید حق افراد شناسایی گردد و چون عدالت حسن ذاتی دارد، همه فطرتاً به آن اشتیاق دارند (طالبی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). با این حال، پرسش‌های مهمی قابل طرح است؛ منظور از حق چیست؟ آیا اساساً می‌توان حق را بدون در نظر گرفتن قالب ایدئولوژیک آن، توصیف نمود؟ به‌عبارتی دیگر، آیا امکان شناسایی مفهوم حق، بدون توجه به مبانی فلسفی، تاریخی و فرهنگی آن شدنی است؟ اگرچه در بادی امر، پاسخ به این پرسش‌ها امری آسان می‌نماید، اما قضیه به

---

۱. به گفته لُرد اکتون، قدرت فاسد می‌کند و قدرت مطلق مطلقاً فاسد می‌کند (قاضی، ۱۳۹۸: ۱۶۱).

۲. نک: هداوند، مهدی، یحیی‌زاده، جواد (۱۴۰۲). *«تحلیل واژگانی گفتمان نظارت در نظام حقوقی ایران؛ با تأکید بر روش دیرینه‌شناسی فوکو»*، حقوق اداری، ۳۶، صص ۲۵۱-۲۲۹.

۳. یکی از قوانین جالب در ایالات متحده آمریکا که وضوحاً نمایانگر چنین رویکردی است، قانون «دولت زیر نور خورشید» مصوب ۱۹۷۶ م کنگره است. در این خصوص، نک: هداوند، مهدی، یحیی‌زاده، جواد (۱۴۰۱). *«شفافیت اداره و مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید آن؛ مطالعه موردی قانون دولت زیر نور خورشید ایالات متحده امریکا»*، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۱، صص ۱۹۰-۱۶۹.

۴. برای آگاهی بیشتر در این خصوص، نک: شاطریان، محمود و یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۲). *«اوصاف قانون و درآمدی بر سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری»*، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۳، صص ۱۲۷-۱۵۲.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

این سهولت نبوده و آشنایی با آن مفهوم سرنوشت‌ساز، مستلزم تدقیق و شناخت جدی و عمیق آن است. حتی گفته شده درباره اینکه حق چیست و جوهر آن را چه باید نامید، اختلاف و گفتگو بسیار است و این اختلاف‌ها اگرچه به ظاهر چهره نظری دارد، ولی هوشمندان می‌دانند که نظریه‌ها در خدمت مصلحت‌هاست و برای رسیدن به هدف خاص تدوین و ارائه می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۷۲). به دیگر سخن، واژه‌هایی در زبان وجود دارند که بار معنایی آن‌ها هم سنگین و هم متنوع است. حق یکی از آن واژه‌هاست. معنایی که این واژه در ذهن ما القا می‌کند، چنان سیال و چندان غنی و پیچیده است که معمولاً وقت و حوصله و دقت کامل را از ما می‌گیرد و چه بسا که از کاربرد آن با یک تصور مبهم و ناروشن خرسند شویم (موحد، ۱۳۹۶: ۳۷). حتی درگیری‌ها در باب مفهوم حق تا حدی جدی بوده است که می‌توان آن را مفهومی «اساساً اختلافی» (Essentially Contested Concept) نامید؛ مفاهیمی که پرداختن به آن‌ها، به نحو اجتناب‌ناپذیری، مستلزم منازعات نافرجام در باب کاربرد مناسب‌شان از جانب استعمال‌کنندگان آن‌ها می‌باشد (Garllie,1956: 169). به همین دلیل است که گلدینگ (Martin Philip Golding) در پاسخ به این پرسش که حق‌ها چیستند و بر چه اساسی استوارند؟ معتقد است: این‌گونه سوالات البته سوالاتی سخت می‌باشند و بحث‌های بسیاری پیرامون آن‌ها در جریان است، چرا که موضوعات فلسفی مهمی در پاسخگویی به آن‌ها مطرح می‌باشند (گلدینگ، ۱۳۷۸: ۲۶۵). بنابراین به‌نظر می‌رسد لازم است در پژوهش‌های علمی بین مفهوم (Concept) و برداشت (Conception) قائل به تمایز و تفکیک شد. در تحلیل مفهومی سعی بر آن است تا با توافقی حدأقلی بر معنای اولیهٔ یک مفهوم، راه را برای بحث و فحص بیشتر راجع‌به آن هموار کرد، در غیر این‌صورت نمی‌توان گفت که راجع‌به چه سخن می‌گوییم و موافقت و مخالفت خود را ابراز می‌کنیم. اما در برداشت از یک اصطلاح، گامی فراتر از صرف درک حداقلی و مشترک برداشت می‌شود و تئوری‌های مختلف فلسفی، حقوقی و سیاسی به میان می‌آید (مالمیری، ۱۳۸۵: ۳۱ و ۳۰).

باری در این مقاله و در بخش نخست، مبانی حق در رویکرد اسلامیِ مورد پذیرش نظام حقوقی ایران واکاوی شده و در بخش دوم، منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تدقیق قرار می‌گیرند. پیشینهٔ این پژوهش نشان می‌دهد علی‌رغم آثار ارزشمند در باب مفهوم و نظریه حق به زبان فارسی و غیر فارسی، تاکنون موضوع

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی‌بر رویکرد مقالهٔ حاضر مورد واکاوی قرار نگرفته و ازاین‌رو، تأمل بر آن نه تنها در توصیف و تحلیل صواب پدیده‌های جاری از چشم‌انداز نظری راهگشاست، بلکه می‌تواند دارای دلالت‌های هنجاری برای برون‌رفت از مسأله‌های مناقشه‌انگیز کنونی نیز باشد.

۱. مبانی موجه‌ساز حق در رویکرد اسلامی[۱]

اگرچه ورود به حوزه شناخت مفهوم حق و واکاوی قلمرو، مبانی و نظریه‌های موجه‌ساز آن به ادعای صاحب‌نظران امری بس دشوار می‌نماید[۲] و خود مجالی فراخ می‌طلبد، لیکن به منظور درک روشن از مبانی حق در برداشت اسلامی، مفهوم‌شناسی حق لازم به نظر می‌رسد.

۱-۱. مفهوم‌شناسی حق

واژه «حق» در ادب پارسی به معنی درست، راست، ثابت، سزا و سزاوار و عدل آمده است. در حقوق نیز معنای لغوی به کارگرفته می‌شود و در نوشته‌ها فراوان است. به‌عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود: «سخن حق» به معنی سخن راست و درست و مطابق با حقیقت است؛ یا در این جمله که «حق بود طلب پرداخته می‌شد» به این معناست که سزاوار و شایسته بود طلب پرداخته می‌شد یا در این جمله که «دادگاه به حق حکم داد» یعنی به عدل داوری کرد و دستور داد؛ ولی واژه حق به‌طور معمول به معنی «حق فردی یا شخصی» به‌کار می‌رود، در برابر حقوق که به معنی احکام است، خواه منشأ آن قانون باشد یا عرف یا رویه قضائی (کاتوزیان، همان: ۳۷۰). همچنین این لغت در معانی اخلاقاً خوب، محق (براساس حکم قانون یا وظیفه)، واقعی، مطابق با عدالت یا ملاک‌های دیگر و ... به‌کار رفته است (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۰). اگرچه ریشه‌یابی این واژه به‌منظور آمادگی ذهنی جهت روبروشدن با برداشت‌های مختلف از حق می‌تواند مؤثر باشد، لیکن حقیقتاً صرف واژه‌یابی

۱. ناگفته پیداست که مراد ما در اینجا و با توجه به ظرفیت پژوهشی این مقاله، رویکرد اسلامیِ مورد پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ چه وجود گرایش‌ها و نحله‌های متعدد از مذاهب و افکار در اسلام و سایر ادیان بر همگان واضح است.

۲. برای نمونه، ن.ک: راسخ، محمد، *نظریه حق*، حق و مصلحت، ج ۲: ۲۴۲.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

حق کافی نبوده و نخواهد توانست ما را در کاربست مبنایی که بتوان حق را بر آن استوار کرد یاری رساند.

به همین دلیل است که گفته شده حق مفهومی نظریه‌محور (Theory-dependent) است؛ بدین‌معنا که نمی‌توانیم مفهوم دقیق آن را به صرف بررسی لغوی و بیان مثال‌هایی از کاربرد آن در طول تاریخ درک کرد. حتی گاه در پرسش از چیستی مفاهیم نظریه‌محور، کاربرد درست آن در زبان عامیانه برای پرسش‌گر روشن است و درواقع، تفسیر این مفاهیم است که پرسش می‌شود. برای درک عمیق مفاهیم نظریه‌محور لازم است خاستگاه نظری این مفاهیم به خوبی تبیین شود (سید فاطمی و نیکویی، ۱۳۹۶: ۷۵۶). مفهوم «حقِ بر ناحقی» (Right to Be Wrong) که در بافتار تاریخی و فرهنگی غربی رشد نموده و امروزه مشروعیت سایر جهان‌بینی‌ها نسبت به حق را تحت تأثیر خود قرار داده است، نمونه‌ای از نظریه‌محور بودن این مفهوم سترگ و حیات‌بخش است؛[1] آنچه در قالب دولت حقوقی لیبرال نیز می‌توان از آن یاد نمود.[2] اکنون با فاصله گرفتن از مفهوم لغوی حق و نیز برداشت لیبرالی از آن، لازم است در جست‌وجوی برداشت از حق در رویکرد اسلامی گام نهاد.

۲-۱. واکاوی عناصر سازنده حق در رویکرد اسلامی

شاید نخستین مسأله در واکاوی مبانی حق در رویکرد اسلامی را بتوان در منازعات راجع به زمان به‌کارگیری آن مفهوم جست‌وجو کرد. برخی با استناد به آیات شریفه قرآن، روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و شواهد تاریخی دیگر بر این باور هستند که واژه حق در زبان عربی، از صدر اسلام (قرن هفتم میلاد، یعنی حدود ۷۰۰ سال قبل از غربی‌ها) به‌کار می‌رفته است. ایشان قائل‌اند مفهوم حق در زبان عربی و درنتیجه در اسلام، از پیشینه و غنای بسیار بیشتری در مقابل معادل آن در غرب برخوردار است.[3] به هر حال، به نظر می‌رسد فقهای متقدم با وجود پرداختن به فروعی از مسائل مربوط به حق، تعریف اصطلاحی از این مفهوم ارائه نکرده‌اند. شاید دلیل این امر را بتوان به وضوحِ معناییِ واژه حق نزد عرف در

---

۱. برای آگاهی از این مفهوم و نیز وضعیت آن در قانون اساسی ایران، نک: یحیی‌زاده، جواد، فرهادیان، علی (۱۴۰۲). *«امکان یا امتناع حقِ بر ناحقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»*، پژوهش حقوق عمومی، ۷۹، صص ۲۳۳-۲۶۴.

۲. نک: ویژه، محمدرضا، یحیی‌زاده، جواد (۱۴۰۲). *«دولت حقوقی لیبرال؛ مطالعه موردی هایک و نوزیک»*، پژوهش‌های حقوقی، ۵۵، صص ۱۴۱-۱۶۹.

۳ برای نمونه، نک: طالبی، *همان*: ۱۵۰-۱۳۳.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

مباحث مربوط به حوزه معاملات دانست. در میان فقیهان متأخر، شیخ انصاری تعریفی از حق ارائه کرده است. پس از او دیگر فقیهان نیز به این مسأله توجه نموده‌اند (کبیری، ۱۳۹۵: ۱۵۵). بنابراین، آنچه که از تعریف حق در اسلام به دست ما رسیده است، از دوره شیخ انصاری به بعد خواهد بود. لذا به لحاظ تاریخی شاید نتوان و نشاید به‌نحو موسع‌تری در باب حق‌ها در اسلام سخن راند. اما آنچه بیشتر شایسته واکاوی می‌نماید، مبانی حق‌ها در اسلام و حدود و کیفیت آن‌هاست.

مراد از حق در دیدگاه اسلامی کدام است؟ چه تفاوت‌هایی بین حق در دیدگاه اسلامی با سایر جهان‌بینی‌ها به‌ویژه رویکرد لیبرالی به‌مثابهٔ پارادایم غالب نسبت به حق وجود دارد؟ البته که در اینجا صرفاً به دنبال کشف مبانی حق در رویکرد اسلامی بوده و بحث و فحص در تطبیق آن با رویکردهای دیگر به پژوهشی مجزا وا نهاده می‌شود.[۱] مبتنی‌بر مبانی هستی‌شناسانه اسلام، خدامحوری مرکز، سرچشمه و جوهره هستی است و سایر موجودات ـ از جمله انسان ـ از او ناشی و به او ختم می‌شوند (رضایی و بالایی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). مسأله دیگری که باید بدان توجه داشت آن است که در میان مسلمانان، مفهوم حق بیشتر از سوی فقها و در قالب و زمینه فقه مطرح شده است. راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن گفته است که حق در اصل به معنی مطابقت و موافقت است. اما گمان می‌رود که مطابق بودن و موافق بودن، چنان‌که در انسیکلوپدی اسلام هم آمده است، معانی ثانویه حق‌اند نه معنی اصلی آن. معنی اصلی حق ثبوت است (موحد، ۱۳۹۶: ۳۹). به عبارتی دیگر و در تعریف حق چنین آمده است که حق توانایی و سلطه‌ای است که کسی نسبت به چیزی یا کسی و یا قراردادی دارد و می‌تواند در آن تصرفی کند یا از آن بهره‌ای را برگیرد. صاحب حق که به او «ذوالحق» یا «من له الحق» گویند و کسی که باید حق را ادا کند به او «مکلف» یا «من علیه الحق» گویند (گرجی، ۱۳۷۸: ۱۵).

حتی گفته شده که در میان فقها نیز راجع‌به مفهوم حق اتفاق نظر وجود ندارد و معانی متفاوتی در باب مفهوم حق بیان می‌شود: ۱. سلطنت و سلطه، ۲. ملک، ۳. اعتبار مستقل و خاص (افشاری و اسدی، ۱۳۹۸: ۳۴۲). برخی فقیهان همچون شیخ انصاری، حق را معادل سلطنت و ملک و البته متمایز از حکم دانسته‌اند. براساس این تفسیر، صاحب حق بر متعلق

۱. برای آگاهی از مبانی حق ها در رویکرد لیبرالی، نک:

Shapiro, L (1986). The Evolution of Rights in Liberal Theory, Cambridge, also: Johnston, D. (1994), The idea of liberal theory. Oxford: Princeton.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

آن سلطنت دارد. در حالی که در حکم، رخصت و عدم منع لحاظ گردیده است (کبیری، همان: ۱۵۶). به عبارتی گویاتر می‌توان گفت که حق از منظر ایشان قابل سقوط است، حال آنکه در حکم که مراد از آن احکام الهی است، چنین سقوطی غیرممکن است. همچنین برخی فقیهان، حق را از سنخ ملک و درجه‌ای ضعیف‌تر از آن می‌دانند. در این تعبیر، نشان اصلی حق، سلطنت و اختیاری است که به شخص داده می‌شود تا در آن تصرف کند و همین معیار آن را از حکم متمایز می‌کند (کاتوزیان، همان: ۳۷۳). دیدگاه سوم آن است که حق اعتباری خاص بوده و سلطنت از آثار آن است. این نظر را آخوند خراسانی مطرح کرده است. در نگاه محقق خراسانی، حقیت مانند مالیت و ملکیت از امور اعتباری است که آثار مخصوصی دارد (کبیری، همان: ۱۵۷). کاتوزیان نیز پس از نقد تعاریف مشهور در حوزه حق، تعریف پیشنهادی خود از حق را این‌گونه ارائه می‌دهد: امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می‌دهد. در این تعریف، ارکان حق بدین ترتیب آمده است: ۱) حق از سنخ امتیاز و نفع است که به سود صاحب آن برقرار می‌شود، ۲) حق به شخص تعلق می‌یابد و قائم به اوست، ۳) برای ایجاد حق حمایت حقوق از آن ضروری است، ۴) تعلق حق به شخص با توان و اختیار تصرف او ملازمه دارد (کاتوزیان، همان: ۳۷۵ و ۳۷۴).

به نظر می‌رسد تعریف فوق از حق خالی از ابهام و اشکال نبوده و می‌توان گفت صرفاً از زاویه حقوق خصوصی به حق نگریسته شده است. به عبارتی دیگر، اگرچه اصطلاح حق در حقوق خصوصی قابل اسقاط، انتقال و واگذاری است اما حق همواره قابل انطباق با این مفهوم نیست، بلکه به‌نظر می‌رسد حق مصطلح در حقوق خصوصی، بیشتر امتیاز باشد تا حق. حق در حقوق عمومی بیشتر حق شخصی است و کمتر صبغه امتیاز می‌یابد. برخی از حقوقدانان حقوق خصوصی تصور نموده‌اند که چون قابلیت مطالبه در مفهوم حقوق خصوصی در مورد حق‌های مطروحه در حقوق عمومی وجود ندارد، بنابر این مبنا، این حق‌ها اباحه است. این استنباط به هیچ روی صحیح نیست و تنها به عدم شناخت مبانی حوزه عمومی مربوط می‌شود. افزون بر این موارد، اباحه خود تکلیفی است که ناشی از حکم است و به نظر می‌رسد در این نظر حوزه‌های حق و تکلیف با یکدیگر اختلاط یافته باشد (ویژه، ۱۳۹۶: ۳۷۷). به هر حال، دسته‌بندی‌های مختلفی از حق در دیدگاه اسلامی وجود دارد که به نظر

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

می‌رسد فهم مبانی حق‌ها در جهان‌بینی اسلامی نیازمند بازشناسیِ هرچند اجمالی آن‌هاست که برخی از مهمترین آن‌ها عبارتند از: «حق الله و حق النّاس»، «احکام تکلیفی و وضعی»، «حق اعلامی و حق تأسیسی»، «احکام مولوی و ارشادی»، «حق تکوینی و حق اعتباری».

۱-۲-۱. حق‌الله و حق‌النّاس

این تقسیم‌بندی از منظر «صاحب حق» است. در قسم اول، مقصود حقوقی است که به خداوند به‌عنوان خالق تعلق می‌گیرد و اِعمال و اسقاط آن‌ها در دست اوست. در حقوق معاصر با اندکی مسامحه و نه به نحو مطلق، از آن‌ها تحت عنوان حقوق عمومی نام برده می‌شود و در قسم دوم مقصود حقوقی است که به مردم تعلق می‌گیرد و اِعمال یا اسقاط آن‌ها با خود مردم است. از حق‌الله می‌توان به نماز، روزه و حق حیات و نظم عمومی و از حق‌الناس می‌توان به حق قصاص و حق آزادی و حق امنیت اشاره نمود (رستمی نجفی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۱). همان‌گونه که واضح است، در اندیشه اسلامی ـ بر خلاف دیگر جهان‌بینی‌ها به‌ویژه رویکرد لیبرالی ـ، علاوه بر حقوق انسان‌ها و اتخاذ تدبیر جهت مقابله با نقض آن‌ها، حقوقی برای خداوند نیز قابل تصور است که اگر فردی بر خلاف آن‌ها اقدام نماید، ولو آنکه به فرد انسانی دیگری آسیبی نرساند، مستحق کیفر خواهد بود.[۱] به عبارتی دیگر، حقوق خداوند حقوقی است که برای خداوند در اثر خلق هستی و اعطای نعمات متعدد به انسان به‌وجود آمده است و ستایش، پرستش و اطاعت تام از خداوند را واجب می‌گرداند. درحالی که حق الناس حقی است که به حکم عقلا و تأیید شارع، هر یک از مردم نسبت به یکدیگر دارند.

۲-۲-۱. احکام تکلیفی و وضعی

اگرچه عنوان فوق بر تکلیف مصدق است و نه حق؛ لیکن فهم این نوع احکام در آگاهی از مبانی حق در اسلام شایسته می‌نماید. منظور از احکام تکلیفی و احکام وضعی کدام است؟ دو نوع حکم تکلیفی قابل تصور است: نخست حکم تکلیفیِ الزامی که وجوب و حرمت را

۱. این رویکرد قطعاً با مفهوم حقِ بر ناحقی که برای مثال، اتانازی، تغییر رویکردهای سنتی راجع‌به ازدواج و نهاد خانواده و مصادیقی از این دست را از حقوق ذاتی بلکه بدیهی انسان بر می‌شمارد، متمایز و حتی متعارض است. برای مصادیق بیشتر، نک: یحیی‌زاده، جواد و فرهادیان، علی: *همان*.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

در بر می‌گیرد؛ یعنی احکامی که به افعال مکلفان تعلق گرفته و آن را الزاماً طلب کرده و یا الزاماً منع می‌نماید. نوع دیگر از احکام تکلیفی احکام وضعیه می‌باشد؛ احکام وضعیه کلیه مقرراتی است که شارع مقدس اسلام برای موضوعات مختلف (به استثنای احکام پنج‌گانه تکلیفی) قرار داده است، از قبیل جزئیت اجزاء، شرطیت شروط، مانعیت موانع، زوجیت زن و مرد برای یکدیگر، سببیت موجبات ضمان برای ضمان، پاکی اشیای پاک، ناپاکی اشیای آلوده و نجس، ضمان اشخاص ضامن و بسیاری احکام دیگر. این احکام به عدد خاصی محکوم نیستند و صرف دانستن آن‌ها فقه نامیده نمی‌شوند، بلکه فقه دانستن این احکام از روی ادله خاص آن‌هاست (گرجی، همان: ۱۳). چنان‌که به روشنی نمایان است، در جهان‌بینی اسلامی، آفریننده‌ای دانا و آگاه به امور که نظام هستی را با این چنین نظم غیرقابل خدشه‌ای خلق نموده است، شایسته بندگی و اطاعت از تکالیفی است که هم او بر بندگان واجب گردانیده است. به درستی می‌توان یکی از مبانی اصلی حق در اندیشه اسلامیِ مورد پذیرش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که منشأ آثار مهمی در شناساسی دلایل موجه‌ساز برای تحدید حق‌ها می‌باشد را در تکلیفی و وضعی دانستن احکام نسبت به موضوع حکم دانست. در چنین رویکردی، مفهوم شهروندی صرفاً در ذی‌حق بودن محصور نمی‌گردد، بلکه یک مسلمان علاوه بر حقوقی که به وسیله پروردگار برای وی در نظر گرفته شده و حتی بیش از آن، دارای تکالیفی است که از وی انتظار می‌رود در جامعه اسلامی به آن عمل نماید.[۱]

۳-۲-۱. حق اعلامی و حق تأسیسی

در این تقسیم‌بندی، حق اعلامی از حقوقی است که از قبل وجود داشته و قانونگذار در صدد بیان و حمایت از آن بر آمده است. از این‌گونه حق‌ها به حقوق طبیعی هم یاد می‌شود.

۱. قرائت رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران از الزام زن ایرانی مسلمان به پوشش سر و گردن (حجاب اسلامی) و مآلاً اتخاذ تدابیر متنوع حقوقی، قضایی، سیاسی، فرهنگی و حتی امنیتی برای نظارت بر اجرای آن، درست بر مبنای چنین رویکرد فقهی نسبت به مفهوم حق قابل درک و توصیف است. ازاین‌رو، حتی بر فرض اثبات حق بودن انتخاب نوع پوشش بر اساس حقّ بر تمامیت جسمانی در حقوق بشر معاصر، مادامی که مبنای فقهی مذکور و مآلاً منابع موجه‌ساز آن حاکم بر نهاد حق در نظم و نظام حقوقی ایران باشد، از منظری توصیفی نمی‌توان از گفتمان حقوق بشر راجع‌به حجاب اسلامی یا پدیده‌هایی از این دست سخن راند. اگرچه این سخن به معنای نادیده انگاشتن دلالت‌های هنجاری راجع‌به آن نیست.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

اما در مقابل، برخی حقوق هستند که قانونگذار در صدد ایجاد آن‌ها برآمده و از قبل وجود نداشته‌اند. برخی بر این باورند که از قسم اول می‌توان به غالب حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر و از قسم دوم می‌توان حق بر توسعه نام برد (رستمی نجف‌آبادی و همکاران، همان: ۲۳۰). بی‌گمان وجود حق تأسیسی در جهان‌بینی اسلامی نمایانگر تفاوت ماهوی مبانی حق در این رویکرد نسبت به سایر رویکردها می‌باشد. بنابراین دیدگاه، برخی (بسیاری) از حق‌ها اساساً از قبل و توسط خالق جهان وضع گردیده و بر افراد انسانی فرض گرفته می‌شود که از آن‌ها پیروی و تبعیت کنند. این در حالی است که در حق اعلامی، حق با اراده فرد انسانی وضع و مورد شناسایی قرار می‌گیرد.[۱] ناگفته پیداست که در چنین رویکردی، حقوق اعلامی لاجرم می‌بایستی خود را با حقوق تأسیسی وفق داده و بر مبنای آن‌ها طی طریق نمایند.

٤-۲-۱. احکام مولوی و ارشادی

دسته‌بندی قابل توجه دیگر در نگاه اسلامی به مفهوم حق، تقسیم احکام به مولوی و ارشادی است؛ تقسیم‌بندی‌ای که می‌تواند منشأ آثار مهمی باشد. کوتاه‌سخن آنکه احکام مولوی احکامی است که شارع مقدس به‌عنوان شارعیت و ولایت بر بندگان، آن احکام را جعل و مقرر فرموده است و بیشتر احکامی که در کتب فقهی آمده از همین قبیل است. احکام ارشادی احکامی را گویند که شارع مقدس، بندگان خود را به حکم عقل، مقتضای طبیعت و فطرت انسانی به روش عاقلانه‌ای رهبری فرموده است؛ از قبیل امر به اطاعت از خداوند و رسول و اولی‌الامر، نهی از عصیان و طغیان، دستورات اخلاقی، تربیتی و اجتماعی و مانند آن‌ها (گرجی، همان: ۱۴). آنچه در اینجا قابل تأمل می‌باشد، توجه بیش از پیش به احکام مولوی است؛ احکامی که شارع به جهت ولایت بر بندگان مقرر فرموده است. بی‌تردید احکام مولوی را می‌توان مهمترین یا یکی از مهمترین مبانی حق‌ها در رویکرد اسلامی به‌ویژه در جهت تحدید موجه‌ساز آن‌ها به‌شمار آورد.

۱. گفتنی است که مبتنی‌بر پذیرش، اصالت و تفوق آموزهٔ اضطرارگرایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان ادعا نمود غالب حقوق مندرج در این قانون اساسی از نوع حقوق تأسیسی است. به منظور آگاهی بیشتر در این خصوص، نک: یحیی‌زاده، جواد و همکاران (۱۴۰۱). *«آموزهٔ اضطرارگرایی و نقش آن در مدیریت بحران‌های کرونایی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»*، مطالعات مدیریت دولتی ایران، ۱، صص ۱۷۱-۱۵۱.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

۵-۲-۱. حق تکوینی و حق اعتباری

یکی از دیگر تقسیم‌بندی‌های بسیار ضروری و منشأ اثر در جهان‌بینی اسلامی نسبت به مفهوم حق، تمایز میان حق تکوینی و حق اعتباری است. اجمالاً در صورتی که امری از جهت تکوینی به یک موجود اختصاص داشته باشد، اختصاص یا حق تکوینی نامیده می‌شود؛ مانند اختصاص اعضای بدن انسان به او و حق تکوینی خداوند از قبیل حق مالکیت او بر عالم. گاهی امری از جهت تکوینی به یک موجود اختصاص ندارد؛ ازاین‌رو، به سبب وجود اغراضی خاص، اختصاص آن امر به آن موجود اعتبار می‌شود (اختصاص یا حق اعتباری)؛ مانند حقوقی که در حوزه‌های اخلاق، حقوق و سیاست رایج است و شخص یا گروهی خاص مانند مجلس قانونگذاری به وضع آن‌ها اقدام می‌کند (نبویان، همان: ۱۵۳). این مسأله بسیار محل تأمل است که در اسلام، اساساً آنچه به معنای حق در غرب و از دید انسان معاصر فهم و استنباط می‌شود یک حق اعتباری و قراردادی است و به زعم ایشان، آن‌ها بالذات حق نیستند و حق ذاتاً متعلق به باری تعالی است. حال درجاتی از این حق ذاتی ـ که البته در نسبت با حق تکوینی به شدت خفیف است ـ می‌تواند به انسان، آن هم انسان‌های شایسته تعلق گیرد.[۱]

این در حالی است که در گفتمان غربی، حق در ذات، بنیاد خود را از انسان و نه متافیزیک اخذ می‌کند و حق‌های انسانی به هیچ وجه اعتباری و قراردادی نمی‌باشند، بلکه این حق‌ها ریشه در انسان و بر محور وی سیر و سفر می‌کنند. از همین روست که به باور برخی، تفاوت اصلی که حق در غرب با اسلام دارد در مبدأ یا منبع حق است. اسلام منبع حق را طبیعت و قانون نمی‌داند، بلکه حق‌های انسان را خدادای می‌داند، زیرا اساساً طبیعت و قانون و در رأس این‌ها انسان از خود حقی ندارند تا به انسان تفویض کنند. این خداوند است که از هستی اصیل و حق ذاتی برخوردار بوده و می‌تواند آن را به کسی یا چیزی اعطا کند (ویژه، همان: ۱۲۳). در حقوق اسلام، خداوند منشأ و صاحب حق است. اسلام دین تسلیم و بندگی در برابر خداوند که حق مطلق است می‌باشد. از آنجایی‌که خداوند منشأ حق است، هم اوست که واضع قانون به‌شمار می‌رود و بر طبق قوانین و احکامی که وضع

---

۱. دقیقاً بر همین مبناست که مقنن اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقدمه قانون اساسی اشعار می‌دارد: «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصاحون)» ... .

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

کرده است، حقوقی برای بندگانش وضع و حد و حدود آن را معین کرده است (رستمی نجف آبادی و همکاران، همان: ۲۴۰). در اسلام حق‌ها تضمین شده‌اند و شارع در موارد بسیار از آن‌ها حمایت می‌کند، اما ـ و صد اما ـ این حمایت مقید به حدودی است که حق یا آزادی نباید از آن‌ها گذر کنند. این حدود موجب می‌شود تضمین حق‌ها و آزادی‌ها هیچ‌گاه به فردگرایی منتهی نشود (ویژه، همان: ۱۲۵). بر این اساس و مبتنی بر مبانی حق در اسلام، اساساً حق‌های فردی کمتر فرصت رخ‌نمایی پیدا می‌کنند زیرا حقوق اعتباری خود از جایگاه فربهی در این جهان‌بینی برخوردار نیست.

۲. منابع موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد، توصیف اجمالی منابع موجه‌ساز تحدید حق با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. چه پر واضح است واکاوی مفهومی هریک از آن عوامل مجالی فراخ می‌طلبد.[۱] نخستین مسأله حائز اهمیت در رویکرد اسلامی نسبت به حق‌ها آن است که آزادی نامحدود و مطلق پذیرفته نیست. با این استدلال که آزادی یکی از اوصاف انسان است و با توجه به اینکه هستی وی محدود و متناهی است، اوصاف وی نیز از ویژگی محدود بودن و متناهی بودن برخوردار خواهد بود و کلیه صفات کمالی انسان ازجمله حیات، علم، قدرت، اراده و آزادی وی نیز محدود خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۰). بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران نیز اگرچه برای آزادی ارزش زیادی قائل‌اند ـ کما اینکه معتقد است: آزادی بهترین نعمتی است که خدا برای بشر قرار داده است» ـ لیکن وجود آزادی مطلق و بی‌حد و مرز را سبب هرج و مرج و بی‌نظمی و از هم پاشیدگی نظام سیاسی و جامعه دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۶۸: ۳۶۸-۳۶۷ و ۴۸۷).

بی‌شک دایره نظریه‌های اسلامی در باب کم و کیف تحدید حق‌ها و آزادی‌ها به تبع مذاهب و فرقه‌های متعدد در آن متنوع و حتی می‌تواند متعارض نماید. لیکن آنچه مبنای بررسی منابع تحدید حق‌ها در اسلام در مقاله حاضر می‌باشد، مذهب جعفری اثنی عشری است که طبق اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مذهب رسمی

۱. برای آگاهی از نظریه‌های راجع به شیوه حل ترافع میان حق‌های فردی و نظم و مصلحت عمومی، نک: بیات کمیتکی، مهناز، بالوی، مهدی، «بازخوانی دکترین مصلحت دولت در پرتو نظریه تعادل»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۹۴.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

و غیرقابل تغییر شناسایی شده است. بنابراین، آنچه در ذیل تحت عناوین تحدید حق‌ها در اسلام ذکر می‌شود بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با عطف‌نظر بر مبانی شیعی آن خواهد بود.[۱] به نظر می‌رسد عوامل محدودکننده حق‌ها در قانون اساسی را بتوان به سه دسته متفاوت اما در عین حال بسیار درهم تنیده و مرتبط با یکدیگر تقسیم نمود که البته خود هریک مصادیق متعددی را دربر می‌گیرد. در این بخش، ضمن طرح آن عوامل، به مصادیق هریک طبق اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌گردد.

۱-۲. تجاوز از حدود الهی (مسئولیت در برابر خدا)

به نظر می‌رسد آنچه از منظر مقنن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مهمترین و بنیادی‌ترین منبع موجه‌ساز محدودسازی حق‌ها به شمار آمده و به‌نحوی آشکار بر سایر عوامل تفوق دارد، تجاوز از حدود الهی یا به عبارتی دیگر، مسئولیت انسان در برابر خداوند است که اطلاق حق‌ها و آزادی‌ها را ملغی و بسیاری از آن‌ها را محدود ساخته است.[۲] اکنون مجال آن است تا مصادیق تجاوز از حدود الهی در قانون اساسی به نحوی نسبتاً تفصیلی مورد تدقیق قرار گیرد.

۱-۱-۲. اصول، ضوابط و موازین اسلامی

به نظر می‌رسد توجه دقیق به مقدمه قانون اساسی در بادی امر ضروی بوده و در فهم شاکله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران راهگشاست. مقدمه قانون اساسی این‌گونه آغاز می‌شود: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی می‌باشد ...». پرسش مهم آن است

---

۱. بیان این نکته ضروری می‌نماید که اگرچه بررسی آن عوامل در جهان‌بینی لیبرالی و هم‌سنجی آن با رویکرد اسلامی می‌تواند بصیرت‌زا باشد، لیکن با توجه به چهارچوب موضوعی بحث در این مقاله، صرفاً عوامل موجه‌ساز تحدید حق در رویکرد اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت. برای آگاهی از عوامل موجه‌ساز تحدید حق در رویکرد لیبرالی، نک: حبیب‌نژاد، احمد، «شرایط اعمال تحدید حقوق و آزادی‌ها با تأکید بر تحدید به نام نظم عمومی»، حقوق تطبیقی، جلد ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.

۲. لازم به ذکر است که در مبحث مذکور، هرگز به دنبال ارزش ـ داوری نبوده و صرفاً به توصیف اصول قانون اساسی مبادرت ورزیده می‌شود.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

که مراد از اصول و ضوابط اسلامی چیست؟ آنچه واضح می‌نماید این است که در رویکرد اسلامیِ ما نحن فیه، آنچه تفکر و اقدام در موردش جایز است، از درون و در چهارچوب اسلام و قواعد آن بوده و نه خارج از آن. به عبارتی بهتر، شخص تا جایی مجاز است عملی انجام دهد که از دایره قوانین اسلامی خارج نشده باشد. در تفسیر اصول و ضوابط اسلامی که در نخستین سطر از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است، توجه به اصل بیست و ششم نیز قابل تأمل و حتی ضروری می‌نماید که مقنن اساسی، بار دیگر به موازین اسلامی در مشروعیت بخشیدن به تحدید حق‌ها و آزادی‌ها اشاره می‌نماید: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». اصل بیست و هفتم نیز در همین راستا مقرر داشته است: «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».

با توضیحاتی که در بالا آمد مشخص می‌گردد که اصول و ضوابط اسلامی یکی از عوامل موجه‌ساز برای تحدید حق‌ها در جهان‌بینی اسلامی می‌باشد. به‌نظر می‌رسد آنچه شایسته است بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد، آن است که اصول و موازین اسلامی را باید بنا بر شرح و بسطی که در باب مبانی حق‌ها در اسلام مورد مداقه قرار گرفت، سنجید. بنابر آنچه قبلاً در باب مبانی حق در رویکرد اسلامی بیان شد، به روشنی معلوم است که تکلیف‌مداری در اسلام، متفوق و حاکم بر حق و گفتمان حق‌مداری است. این استدلال حتی با نگاهی سطحی به ادبیات به‌کار رفته در مبانی حق‌ها در اسلام و انواع تکالیف بار شده بر انسان (اعم از تکلیفی و وضعی) و تمایز قائل شدن میان حق تکوینی و تشریعی و اعتباری دانستن تمامی حقوق انسان‌ها در مقابل خداوند متعال که صرفاً ایشان را دارای حق تکوینی و بالذات دانسته، واضح و نمایان است. بنابراین، تشکیل حزب یا برگزاری راهپیمایی در ایران معاصر به صرفِ اینکه مغایر با حقوق دیگران یا نظم عمومی نباشد، مجاز تلقی نمی‌شود بلکه فراتر از آن‌ها، چنین حق‌های فردی و اجتماعی باید با رعایت موازین اسلامی نیز باشد؛ منابعی که در پرتو مبانی موجه‌ساز تحدید حق قابل فهم و درک عمیق و صواب است.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

۲-۱-۲. مسئولیت در برابر خداوند

یکی از اصولی که در آن به نحو صریح از لفظ مسئولیت در برابر خداوند به مثابه اصلی زیربنایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یاد شده است، بند ششم از اصل دوم می‌باشد؛ عبارتی که دیدگاه مقنن اساسی را در غیر مطلق بودن حق‌ها ـ خصوصاً برخلاف رویکرد لیبرالی آن ـ آشکار می‌سازد: «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا ...». آنچه از این اصل برمی‌آید آن است که نویسندگان قانون اساسی در ایران صریحاً کرامت انسانی را به مثابه ارزش غایی نظام حقوقی شناسایی نکرده‌اند. توضیح آنکه در نظام‌های حقوقی انسان‌مدار، ارزش غایی نظام حقوقی همانا کرامت انسانی[1] است و همه هنجارها، اصول ـ ازجمله اصل برابری ـ و نهادهای مختلف به منظور تحقق آن ارزش غایی در نظام حقوقی عمل می‌کنند.[2] حال آنکه مبتنی بر مبانی و منابع پیش‌گفته، ارزش غایی در نظام حقوقی ایران نه کرامت انسانی و انسان بماهو انسان، بلکه خداسالاری است. باری، علاوه بر دو عنوان فوق می‌توان عنوان «حدود قانون» را نیز بر آن‌ها افزود.

۳-۱-۲. حدود قانون

به غیر از اصول و ضوابط اسلامی و همچنین مسئولیت در برابر خداوند که به نحو صریح و در اصول مختلف قانون اساسی ذکر شده است، می‌توان از عبارت حدود قانون نیز ـ به آن دلیل که بنای کل اصول قانون اساسی و در نتیجه حدود آن بر ضوابط اسلامی است ـ به مثابه منبع موجه‌ساز تحدید حق‌ها ذیل تجاوز از حدود الهی نام برد. در همین راستا، بند هفتم از اصل سوم نیز مقرر می‌دارد: «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون». پرسشی که به ذهن خطور می‌کند آن است که مراد و مبنای قانون کدام است؟ اصل چهارم قانون اساسی به وضوح تکلیف را روشن می‌سازد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و

1. Human Dignity.
2. For Instance, See: McCrudden, Christopher (2008). "*Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights*", *European Journal of International Law*, Volume 19, Issue 4, Pages 655 724, https://doi.org/10.1093/ejil/chn043.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». همچنین اصل بیست و دوم قانون اساسی نیز یکی دیگر از مصادیقی که می‌تواند باعث تحدید حق‌ها و آزادی‌ها گردیده و به مبنای قانون اساسی یعنی موازین اسلامی بر می‌گردد را مورد اشاره قرار می‌دهد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

با این حال، مقنن اساسی جمهوری اسلامی ایران افزون بر تأکید بنیادی بر حق الهی به مثابه خط قرمز در حق‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی، از دو عنوان فرعی نیز یاد می‌کند که ذیل منابع موجه‌ساز تحدید حق قابل طبقه‌بندی هستند: یکی «آسیب به دیگران» و دیگری «آسیب به جامعه».

۲-۲. آسیب به دیگران[1]

آسیب به دیگرات تحت دو عنوان «اضرار به غیر» و «مخالف با حقوق دیگران بودن»، به‌مثابه دلیلی موجه‌ساز در محدودسازی حق‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است.

۱-۲-۲. اضرار به غیر

یکی از اصولی که به صراحت، افزون بر منافع عمومی، آسیب یا اضرار به دیگران را عاملی مجاز در جهت نقض حق‌ها و آزادی‌های فردی به شمار می‌آورد، اصل چهلم قانون اساسی است که البته خود مستخرج از یک قاعده فقهی است.[2] اصل مذکور اشعار می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره گردید، به نظر می‌رسد اضرار به غیر در قانون اساسی، چه بر مبنای تفسیری متن‌گرایانه، چه ساختارگرایانه و چه قصدگرایانه، ذیل اصل چهارم قانون اساسی که همه امور را بر مبنای ضوابط اسلامی بنا نهاده است قابل تفسیر است؛ اگرچه با دیدگاهی هنجاری نسبت به موضوع اخیر می‌توان از مکاتب تفسیری پویا نسبت به تطبیق آن با نیازهای روز بهره جست، آنچه به نظر می‌رسد در

1. Harm to Others.

۲. قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام».

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

عملکرد شورای نگهبان به‌مثابه مفسر اصلی و رسمی قانون اساسی از ابتدای انقلاب تاکنون هرگز یافت نشده است.[۱]

۲-۲-۲. مخالف حقوق دیگران

کوتاه‌سخن آنکه اصل بیست و هشتم افزون‌بر تجاوز از حدود الهی و مخالفت با مصالح عمومی، عامل دیگری را نیز در زمره عوامل تحدید موجه‌ساز حق‌ها و آزادی‌ها بر می‌شمارد: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند...». پر واضح است که عنوان مذکور در ذیل مؤلفهٔ آسیب به دیگران قابل دسته‌بندی است. بنابر آنچه تاکنون مطرح شد، نخست مؤلفهٔ بنیادیِ تجاوز از حدود الهی و سپس مؤلفهٔ آسیب به دیگران، شایستگی تعلیق، تحدید و یا حتی تعطیل نمودن حق‌ها طبق قانون اساسی و البته بنابر مبانی پیش‌گفته را به‌نحوی موجه دارا می‌باشند. اکنون می‌توان در کنار دو عامل فوق، عامل دیگری نیز بر آن عوامل افزود که می‌توان از آن با عنوان «آسیب به جامعه» یاد نمود. لازم به ذکر است که وجه تمایز آسیب به جامعه با آسیب به دیگران را می‌توان در این دانست که در در دومی، آسیب به نحوی مستقیم متوجه افراد انسانی بوده و ایشان را به‌نحوی عینی و ملموس از بهره‌مندی از حق‌ها محروم می‌سازد، حال آنکه در آسیب به جامعه، آسیب لزوماً به نحو مستقیم به افراد انسانی وارد نشده و به مجموعه انسان‌ها به‌مثابه یک جامعهٔ کل مربوط می‌شود. برای مثال، کلاهبرداری یک شهروند از شهروند دیگر آسیب به دیگران است، حال آنکه اختلاس یک مقام دولتی از بودجه عمومی نوعی آسیب به جامعه تلقی می‌شود.

۳-۲. آسیب به جامعه[۲]

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به‌نحوی از انحاء و به‌ویژه در ماهیت، آیینه تمام‌نمای اسلام مدّ نظر بنیان‌گذاران آن می‌باشد، افزون‌بر مؤلفهٔ بنیادین «تجاوز از حدود الهی» و همچنین عامل تقریباً مهم «حقوق دیگران»، عامل تعیین‌کننده دیگری نیز در جهت

---

۱. برای نمونه، نک: اسدالله یاوری و دیگران (۱۳۹۶). *اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی*، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ص ۱۲۲.

2. Harm to Society.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

تحدید موجه‌ساز حق در نظر گرفته شده که می‌توان آن را «آسیب به جامعه» نام نهاد. مصالح، منافع، حقوق و نظم عمومی، مایه زیان جامعه و اعمال محدودیت‌های ضروری در شرایط اضطراری برخی از مهمترین مصادیقی است که در طبقه آسیب به جامعه به‌مثابه یکی از سه مؤلفهٔ موجه‌ساز تحدید حق قابل دسته‌بندی است.

۱-۳-۲. مصالح، منافع، حقوق، عفت و نظم عمومی

همان‌طورکه اشاره شد، اصل بیست و هشتم علاوه‌بر تجاوز از حدود الهی و آسیب به دیگران، عامل دیگری را نیز در زمره عوامل محدودکننده حق‌ها و آزادی‌ها بر می‌شمارد و آن، مصالح عمومی است. همچنین طبق اصل چهلم قانون اساسی، تجاوز به منافع عمومی یکی از مؤلفه‌های موجه‌ساز برای تحدید حق‌ها و آزادی‌ها شمرده شده است. ضمن اینکه اصل بیست و چهارم قانون اساسی نیز افزون بر عامل ثابت مبانی اسلام، حقوق عمومی را نیز محدودکننده حق به شمار آورده و اشعار می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد...». اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی نیز در راستای توجه به جامعه، دو عامل عفت عمومی یا نظم عمومی را عاملی مشروع برای تحدید حق‌ها و آزادی‌ها برشمرده است: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

لازم به ذکر است مصداق بسیار برجسته و تا حدی منحصر به فرد در میان مصادیق مذکور، عفت و مصالح عمومی است. اگرچه در جوامع لیبرالی به‌طور خاص و نظام حقوق بشر بین‌الملل به‌طور عام نیز آسیب به جامعه ذیل منافع، حقوق و به‌ویژه نظم عمومی تجلی یافته و عاملی موجه برای تحدید حق به‌شمار می‌رود،[۱] اما دو عامل مصالح و عفت عمومی در بافتار نظم و نظام حقوقی ایران معاصر از شدت و حدت بسیار بیشتری برخوردار است. آنچه می‌توان از اهداف تئوکراتیک نظام و برجستگی اصل چهارم در میان دیگر اصول قانون اساسی نیز به روشنی درک نمود. بر مبنای چنین تحلیلی است که می‌توان دریافت چرا برای مثال، ورود بانوان به ورزشگاه یا نوع پوشش ایشان در انظار عمومی بیشتر و پیشتر

۱. نک: حبیب‌نژاد: *همان*.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

از آنکه ذیل حق‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی موجه‌سازی و مورد پشتیبانی نظام حقوقی قرار گیرد، مبتنی بر مصادیق مصالح و عفت عمومی تحدیدپذیر می‌شود.

۲-۳-۲. مایه زیان جامعه

اصل چهل و چهارم نیز افزون‌بر موارد پیشین، صریحاً به آسیب به جامعه به مثابه یکی از عوامل محدودکننده حق‌ها اشاره نموده و مقرر می‌دارد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است ... مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است».

بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که بنیادهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی و به‌طور خاص در اینجا اقتصادیِ نظام‌های لیبرالی مورد نهی بنیان‌گذاران حقوق و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. ازاین‌رو، مفهوم بازار آزاد، از باب مثال، اساساً عرصه‌ای برای موجودیت نخواهد یافت. به‌دیگر سخن، مقنن اساسی چنین فرض گرفته است که صلاح و مصلحت شهروندان نه تنها در زندگی معنوی و اخروی، بلکه در زندگی دنیوی ایشان نیز از اختیارات بلکه وظایف حاکمیت است.

۳-۳-۲. اعمال محدودیت‌های ضروری در شرایط اضطراری

افزون بر موارد پیشین، اصل هفتاد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی به موردی اشاره دارد که برای نفع‌رسانی به جامعه، حق اِعمال محدودیت‌های ضروری را برای دولت و البته با رعایت تشریفات قانونی ممکن می‌سازد: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد...». بنابراین، افزون‌بر موارد بالا، حالت جنگ و شرایط اضطراریِ نظیر آن نیز می‌تواند از عوامل موجه‌ساز تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار آید.

پرسش مهم قابل طرح در اینجا اما آن است که آیا صرف وجود مفاهیمی از قبیل مصلحت، منفعت، عفت و نظم عمومی و یا حتی شرایط اضطراری، مقابله با نظریات

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

حیات‌بخش حق_بنیاد همچون «حق چون برگ برنده»[1] را توجیه‌پذیر می‌کند؟ براساس دیدگاه اخیر، بهترین معنای حق این است که آن را برگ برنده یا دلیل حاکم در برابر توجیهات مبنایی تصمیمات سیاسی بگیریم که هدفی را برای کل جامعه بیان می‌کنند (راسخ، همان). بر همین مبنا، دورکین تصریح می‌کند ممکن است ادعا شود که حکومت می‌تواند به‌درستی در موقعیت‌های اضطراری یا برای جلوگیری از ضرر بسیار بزرگ یا برای حصول نفع عمدهٔ قطعی حق شخصی شهروندان را محدود کند، اما موقعیت اضطراری باید واقعی باشد. همان‌طورکه هولمز توضیح داده است باید یک خطر آشکار و قطعی وجود داشته باشد و این خطر باید بزرگ باشد (راسخ، همان). والدرون نیز خاطرنشان می‌سازد که ما بایستی اطمینان حاصل کنیم که امحاء آزادی درواقع به پیامد مقصود خواهد انجامید (Waldron, 2003: 208). رویکردی که به نظر می‌رسد مبتنی بر مبانی و منابع پیش‌گفتهٔ تحدید حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد پذیرش قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری

دگردیسی در تمایل انسان‌ها از تکلیف‌مداری و سلطه‌پذیری در دوران کهن به‌سوی حق‌جویی و حق‌مداری در عصر حاضر از یک سو و کوشش مردم و نیز حکومت‌ها در تمسک به نهاد حق به منظور توجیه اعمال خویش از سوی دیگر، اهمیت تأمل و بازخوانی مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در نظام‌های حقوقی مختلف را دو چندان کرده است. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز در همین راستا و در مهمترین و بنیادی‌ترین سند و میثاق ملی، حقوقی و سیاسی خود ـ یعنی قانون اساسی ـ، آن منابع را مورد تصریح قرار داده است. آنچه در مقاله حاضر مورد تدقیق قرار گرفت، نخست فهم مبانی حق در جهان‌بینی اسلامی با بهره بردن از تعاریف فقها از آن مفهوم از یک سو و تفکیک و تمیز مفاهیم اثرگذار در شناخت آن مبانی یعنی «حق‌الله و حق‌الناس»، «احکام تکلیفی و وضعی»، «حق اعلامی و تأسیسی»، «احکام مولوی و ارشادی» و به‌ویژه «حق تکوینی و اعتباری» از سوی دیگر بوده است. تعمق در تعاریف فقها از حق و نیز تفکیک میان طبقه‌بندی‌های دوگانهٔ پیش گفته نشان می‌دهد مبانی حق در رویکرد اسلامی دارای نظام معنایی خاص و متمایز و حتی متعارض با دیگر رویکردها بوده و این خصوصیت، سبب اتخاذ رویکرد

1. Rights as Trumps.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

خاص مقنن اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به منابع موجه‌ساز تحدید حق نیز گردیده است. حق در دیدگاه اسلامی، بالذات به آفریدگار هستی تعلق داشته و از همین‌رو، حق‌های انسانی دارای ارزش ذاتی نبوده و به نحوی اعتباری از حق ذاتی باری تعالی نشأت می‌گیرند. به عبارت دیگر، حق‌ها از نظرگاه اسلامی مطلق و نامحدود نبوده و افزون‌بر متغیرهای این جهانی و مادی، عامل بنیادینِ متافیزیکی نیز می‌تواند استفاده از حق را با محدودیت‌هایی جدی روبرو سازد. همچنین بررسی آن عوامل مادی و نیز متافیزیکی در قانون اساسی ایران حاکی از آن است که متغیرهای تحدیدی حق در نظم و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به سه دسته اصلی قابل تقسیم می‌باشند؛ به‌عنوان عامل نخست ـ که البته مهمترین منبع در تحدید موجه‌ساز حق‌ها در قانون اساسی نیز به‌شمار می‌رود ـ می‌توان به تجاوز از حدود الهی اشاره کرد که ذیل مصادیق اصول، ضوابط و موازین اسلامی، مسئولیت در برابر خداوند و نیز حدود قانون در اصول متعدد قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است. عامل دوم را می‌توان با عنوان آسیب به دیگران و ذیل مصادیق اضرار به غیر و مخالف حقوق دیگران بودن دسته‌بندی نمود. نهایتاً مؤلفهٔ سوم در جواز تعلیق حق در قانون اساسی ـ که نه لزوماً به نحو مستقیم به افراد انسانی، بلکه به مجموعه انسان‌ها به مثابه یک جامعه کل مربوط می‌شود ـ را می‌توان آسیب به جامعه نام نهاد؛ عاملی که ذیل عناوین مصالح، منافع، حقوق، عفت، نظم عمومی، مایه زیان جامعه بودن و نیز اعمال محدودیت‌های ضروری در شرایط اضطراری در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تصریح قرار گرفته‌اند. باری، شناخت مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید حق در نظام‌های حقوقی مختلف نه‌تنها به قابل پیش‌بینی‌پذیر کردن حدود و ثغور اعمال مجاز انسانی توسط شهروندان در نظمی درون‌حقوقی کمک شایانی می‌نماید، بلکه می‌تواند در ارزیابی انتقادی و مآلاً هنجاری از مبانی و منابع حق و تکلیف در جوامع بشری راهگشا باشد.

منابع

فارسی

کتاب

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسرار.
- راسخ، محمد. (۱۳۹۶). *حق و مصلحت*، جلد ۲، تهران: نشرنی.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). *صحیفه امام خمینی*، جلد ۸-۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۹۸). *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: نشر میزان.
- مرکز مالمیری، احمد. (۱۳۹۴). *حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۹۶). *در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*، تهران: نشر کارنامه.
- ویژه، محمدرضا. (۱۳۹۳). *کلیات حقوق اساسی*، تهران: سمت.
- ویژه، محمدرضا. (۱۳۹۶). *مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی*، تهران: جنگل.
- یاوری، اسدالله؛ مرادی برلیان، مهدی و مهرآرام، پرهام. (۱۳۹۶). *اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق عمومی*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

مقالات

- افشاری، فاطمه و اسدی، حمید. (۱۳۹۸)، «*تحدید مفهومی و امکان‌سنجی سلب حق از دیدگاه فقها*»، پژوهش‌های فقهی، ۲، صص ۳۶۲-۳۳۹.
- بیات کمیتکی، مهناز؛ بالوی، مهدی. (۱۳۹۴). «*بازخوانی دکترین مصلحت دولت در پرتو نظریه تعادل*»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۴۷، صص ۱۵۶-۱۲۳.
- حبیب‌نژاد، سیداحمد. (۱۳۹۵). «*شرایط اعمال تحدید حقوق و آزادی‌ها با تأکید بر تحدید به نام نظم عمومی*». حقوق تطبیقی، صص ۷۸-۵۳.
- رستمی نجف‌آبادی، حامد؛ صادقی، حبیب؛ زارع، وحید. (۱۳۹۶). «*نگاهی نو به تلازم حق و تکلیف در حقوق اسلام و حقوق بشر*»، جستارهای حقوق عمومی، ۲، صص ۲۵۲-۲۲۶.
- رضایی، مهدی و بالایی، حمید. (۱۳۹۵)، «*امنیت و حقوق شهروندی؛ تقدم یا تأخر*»، فصلنامه آفاق امنیت، ۳۰، صص ۱۲۲-۹۷.
- سیدفاطمی، سید محمدقاری و نیکویی، مجید. (۱۳۹۶). «*حقوق طبیعی و حق طبیعی؛ تحلیل مفهومی و تکامل تاریخی*». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۳، صص ۷۴۷-۷۶۹.
- شاطریان، محمود؛ یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۰). «*هنر خودتنظیمی در حقوق عمومی؛ با تأملی بر نظام تقنینی جمهوری اسلامی*»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۶، ۱۳۹-۱۶۰.
- شاطریان، محمود و یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۲). «*اوصاف قانون و درآمدی بر سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری*»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۳، صص ۱۲۷-۱۵۲.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

- طالبی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *«نگاهی تاریخی به کاربری واژه حق در فرهنگ غرب و اسلام»*. نامه مفید، ۷۶، صص ۱۵۰-۱۳۳.
- کبیری سرمزده، جعفر. (۱۳۹۵). *«مفهوم غرب در دو پارادایم «فقه مدنی» و «دموکراسی غربی»*، آموزه‌های فقه مدنی، ۱۴، صص ۱۶۶-۱۴۵.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸). *«مناسبات حق و تکلیف از دیدگاه اسلام»*، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۲، صص ۱۸-۵ .
- گلدینگ، مارتین. (۱۳۷۸). *«مفهوم حق، درآمدی تاریخی»*، ترجمه محمد راسخ، مجله تحقیقات حقوقی، ۲۵ و ۲۶، صص ۲۸۰-۲۶۱.
- نبویان، محمود. (۱۳۸۷). *«جستاری در انواع حق»*، معرفت فلسفی، ۴، صص ۱۶۴-۱۲۹.
- ویژه، محمدرضا؛ یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۲). *«دولت حقوقی لیبرال؛ مطالعه موردی هایک و نوزیک»*، پژوهش‌های حقوقی، ۵۵، صص ۱۴۱-۱۶۹.
- هداوند، مهدی. (۱۳۸۵). *«درآمدی بر مقررات گذاری اجتماعی»*، حقوق عمومی، ۲، صص ۴۸-۶۳.
- هداوند، مهدی؛ یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۱). *«شفافیت اداره و مبانی و منابع موجه‌ساز تحدید آن؛ مطالعه موردی قانون دولت زیر نور خورشید ایالات متحده امریکا»*، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۱۱، صص ۱۶۹-۱۹۰.
- هداوند، مهدی؛ یحیی‌زاده، جواد. (۱۴۰۲). *«تحلیل واژگانی گفتمان نظارت در نظام حقوقی ایران؛ با تأکید بر روش دیرینه‌شناسی فوکو»*، حقوق اداری، ۳۶، صص ۲۲۹-۲۵۱.
- یحیی‌زاده، جواد؛ فرهادیان، علی؛ خدمتی، زین‌العابدین. (۱۴۰۱). *«آموزهٔ اضطرارگرایی و نقش آن در مدیریت بحران‌های کرونایی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»*، مطالعات مدیریت دولتی ایران، ۱، صص ۱۵۱-۱۷۱.
- یحیی‌زاده، جواد؛ فرهادیان، علی. (۱۴۰۲). *«امکان یا امتناع حق بر ناحقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»*، پژوهش حقوق عمومی، ۷۹، صص ۲۳۳-۲۶۴.

References

Books

- Shapiro, L. (1986). *The Evolution of Rights in Liberal Theory*, Cambridge: Cambridge.
- Johnston, D. (1994). *The idea of liberal theory*, Oxford: Princeton.

Articles

- Gallie, W.B. (1956), *"Essentially Contested Concepts"*, in Proceedings of the Aristotelian Society, 56, 167-198.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]

- McCrudden, Christopher (2008). "*Human Dignity and Judicial Interpretation of Human Rights*", European Journal of International Law, 19 (4), 655 724.
- Waldron, J (2003). "*Security and Liberty: The Image of Balance"*, The Journal of Political Philosophy, 11 (2), 191-210.

[Downloaded from philosophylawjournal.ir on 2026-11-01]